بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 5 اسفند 1393

در مورد روایات مسئله صحبت می کردیم رسیدیم به روایتی که آدرسش را جلسه قبل دادیم. روایتی که در جلد دوم صفحه 396 حدیث 16960 وارد شده است. باب 11 از ابواب النیابه از کتاب الحج حدیث 1. روایت برید عجلی. این روایت در کافی و تهذیب و فقیه وارد شده است. در تهذیب به دو سند وارد شده است و در یکی از سند های تهذیب با سند کافی و فقیه در قسمت های قبل از آخرش یکی می شوند. متن آن عن رجل استودعنی مالا. این در هر دو نقل این هست. این روایت را سند کافی این هست محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن علی بن نعمان خب محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن علی بن نعمان خب در صحت سند تا اینجا بحثی نیست. در تهذیب جلد 5 صفحه 416 روایت را از طریق محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن حسین نقل می کند. عن علی بن نعمان. محمد بن احمد بن یحیی عطار صاحب نوادر الحکمه هست و طریق شیخ به محمد بن احمد بن یحیی را هم فکر کنم در جلسات قبل بررسی کرده باشیم. علی ای تقدیر کتاب نوادر الحکمه جزو معروف ترین کتب طایفه است نیازی به بررسی سندی اش نیست. عن علی بن نعمان عن سوید القلاء، این سوید قلاء اول سند فقیه هم هست. فقیه از سوید قلاء شروع می شود. عن ایوب بن الحر یا عن ایوب خالی عن برید العجلی این شکلی است. اما در تهذیب عن ایوب عن حریض نقل شده است. حدس می زند عن ایوب عن حریض نشد حالا به طور جدی مراجعه کنم فکر می کنم که ایوب بن الحر عن برید بوده است. بن حر آن تبدیل به عن حریز شده باشد. این احتمال را می دهم که ایوب بن الحر این شکلی باشد. البته این احتمال هم هست که عن حریز حالا مراجعه نکردم که ببینم ایوب بن الحر از برید مستقیم چه مقدار دارد با واسطه چه مقدار دارد حالا بحثی است که در جلسه آینده در موردش صحبت می کنم. در این سوید القلاء هم، سوید بن مسلم القلاء است که نجاشی صریحا آن را توثیق کرده است. البته یک بحث هایی در مورد این سوید بن مسلم قلاء هست که آیا او با سوید مولی محمد بن مسلم یکی هست یا نیست خیلی به این بحث ما مربوط نیست که یکی باشد یا نباشد چون سوید بن مسلم قلاء با این قید سوید قلاء با سوید بن مسلم قلاء یکی است آن تردیدی نیست که همان سوید بن مسلم قلاء هست که توثیق صریح دارد و این بحث سندی این سند ندارد.

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَوْدَعَنِي مَالًا فَهَلَكَ وَ لَيْسَ لِوُلْدِهِ شَيْ‌ءٌ وَ لَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ حُجَّ عَنْهُ وَ مَا فَضَلَ فَأَعْطِهِمْ**

این روایت در تهذیب جلد 5 صفحه 460 هم با این سند وارد شده است. احمد بن حسن بن علی بن فضال عن علی بن یعقوب الهاشمی عن مروان بن مسلم عن حریز عن برید قال سألت ابا عبدالله علیه السلام فقلت ان رجل استودعنی مالا فهلک و لیس لولده شیء و لم یحج حجه الاسلام قال حج عنه فان فضل شیءٌ فاعطهم. خب این این شکلی است. حالا در مورد این سند یک بحثی هست که این را حالا بعدا در موردش صحبت می کنیم آن این که احمد بن حسن بن علی بن فضال طریق شیخ طوسی به احمد بن حسن بن علی بن فضال آیا نیاز به بررسی دارد یا خیر اصلا آن طریقش را می خواهد یا خیر. اجمالا نکته اش را بگویم. بنظرم این روایت و بسیاری از روایت های آخر های کتاب الحج تهذیب از کتاب محمد بن علی بن محبوب گرفته شده است. از کتاب محمد بن علی بن محبوب گرفته شده است و طریق احمد بن حسن بن علی بن فضال اینجا نقش ندارد. بلکه باید طریق محمد بن علی بن محبوب را بررسی کرد. تقریبا عرض کنم از رقم 1582 جلد 5 تهذیب تا آخر این جلد، 1771 که نزدیک 200 روایت هست این حدود 200 روایت از کتاب محمد بن علی بن محبوب گرفته شده است و مستقیم نیستند. حالا این توضیحش را رفقا ببیند سند هارا سند های قبلی و سند های این جلد را من یک مقداری توضیح انشاءالله در مورد این خواهم داد. یک موقعی یک مقاله مفصلی در مورد اخذ به توسط نوشته بودم قبل از این مقاله من که در علوم الحدیث به عربی نوشتم و چاپ شد، این مال خیلی قبل است که من جمله یکی از بحث هایش مفصل مال این قسمت که این مال محمد بن علی بن محبوب است می خواستم آنجا بحث کنم حالا چکیده اش را فردا در موردش توضیح می دهم.

آن تکه بحث سندی اش باشد فردا. عن علی بن یعقوب الهاشمی، این علی بن یعقوب الهاشمی را من به نظرم حالا نشد خیلی به طور جدی بحثش را مراجعه کنم ولی سرضرب که در درایه چه شکلی است؟

شاگرد:... شیعیٌ ثقه...

استاد: اینکه شیعیٌ ثقه نوشته شده است اکثار روایت احمد بن حسن بن علی بن فضال و اکثار روایت دلالت بر وثاقتش می کند. در وثاقتش، به خصوص احمد بن حسن و حسن بن علی بن فضال آدم هایی هستند که خیلی در نقل حدیث دقیق بودند. به خصوص در ترجمه علی برادر اینها می گوید قلّ ما روی عن ضعیفٍ اینها آدم هایی هستند که در امر حدیث مقید بودند و خیلی به قول چیزها به این مفتکی ها از هر کسی روایت نمی کردند. ولی چون عمده راوی هایشان فطحیه و اینها هستند اثبات امامی بودنشان مشکل است. اینکه بخواهیم بگوییم امامی هستند و امثال اینها ولی روایت هایی که اینها نقل می کنند همه اش به سبک روایت های شیعه است و امثال اینها و عن مروان بن مسلم و در بصائر الدرجات و اینها روایتش هست و مضمون های روایات را که نقل می کند شیوه سند هایی که هست به نظر می رسد که اصل شیعی بودنش قابل اثبات هست ولو امامی بودنش را نتوانیم اثبات کنیم احتمال دارد که فطحی باشد و امثال اینها ولی ظاهرا شیعی بودنش قابل اثبات هست. چیزها را بعدا من اگر نکته تازه تری، من البته محمد بن حسین مثلا به عنوان راوی از علی بن یعقوب هاشمی دیدم هست آنها خیلی هایش را باید تأمل کرد که آیا محمد بن حسین درست است یا نیست احتمال میدهم مثلا محمد بن حسین هم که در معجم رجال جزو روات علی بن یعقوب هاشمی ذکر کرده است تصحیف احمد بن حسن باشد.

محمد بن حسن، محمد و احمد مشکل ندارد. آن هم ممکن است محمد بن حسن باشد. آن را بین آن جهت اینکه محمد بن حسین یا محمد بن حسن هست این نکته ای که می خواهم بگویم این است که محمد بن حسن هم باشد اینها همه فطحی هستند. آن نکته ای که روی محمد بن حسین تکیه می خواستم بکنم این است که شاید اصلا از غیر فطحیه از این روایت نداشته باشند. پدر اینها حسن بن علی بن فضال و دو تا پسرش احمد و محمد از علی بن یعقوب هاشمی روایت می کنند. اینکه رواتش منحصر باشد به روات فطحیه یک مقداری امامی بودنش را زیر سوال می برد.

سوال: اگر روات امامی از یکی نقل کنند با اینکه .... فطحی اینها اعتراض نداشتند...

پاسخ: نه قابل چیز نیست ولی اینکه فقط ما ببینیم که رواتش امامی باشند و فقط غیر امامی نقل نکرده باشند می تواند انسان را یک ظنی بیاورد به امامی بودن. این علی بن یعقوب هاشمی، البته ما عمدتا امامی بودن را غالبا از اینکه فهرست شیخ ذکر شده است و ذکری نشده است از اینکه مذهبش فاسد است. یا در رجال نجاشی ذکر شده است به فساد مذهبش اشاره نشده است از این راه ها تشخیص می دهیم. ولی این علی بن یعقوب هاشمی صاحب کتاب نبوده است و مترجم هم نیست در کتاب های رجال نجاشی و فهرست شیخ این است که از این جهت امامی بودن را نمی شود اثبات کرد. عن مروان بن مسلم که ثقه است. مروان بن مسلم را به این مراجعه کنید الآن یک چیزی در ذهنم آمد. علی بن یعقوب هاشمی از مروان بن مسلم نقل می کند یا هارون بن مسلم این را ببینید. بله از مروان زیاد دارد. گاهی اوقات هارون بن مسلم مصحف مروان بن مسلم در روایت هایش هست. این دو تا گاهی اوقات با هم قاطی شده اند. باید دید کدام یک از این ها تصحیف هم دیگر خیلی رخ داده اند. علی ای تقدیر هر دو ثقه هستند.

شاگرد: هارون ها برگردانده به مروان

استاد: می خواستم ببینم کدام را به کام برگرداندیم این را باید مراجعه کنیم. مروان بن مسلم پس درست است. درست است که این عبارت چیزی ندارد. عن حریز عن برید قال، سندش مشکل خاصی ندارد فقط همان بحث البته این سند فطحیه است موثقه است. بحث فقط روایت محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن حسن بن علی بن فضال هست که طریق شیخ به احمد بن حسن بن علی بن فضال را باید بررسی کرد یا آن بحثی که عرض کردم نه این مربوط به محمد بن علی بن محبوب است اصلا به آن طریق ربطی ندارد از راه دیگری می شود این روایت را تصحیح کرد. چون آقای خوئی در طریق شیخ طوسی به احمد بن حسن بن علی بن فضال ابن زبیر قریشی واقع است. علی بن محمد بن زبیر القریشی واقع هست که آقای خوئی علی بن محمد بن زبیر القریشی را می گویند که توثیق ندارد. و قبول نمی کنند. ما حالا از باب اکثار و اینها تصحیح می کنیم ولی یک راه دیگری وجود دارد برای تصحیح این روایت، طبق طرق متعارف آقایان این است که استظهار ما این است که این از کتاب محمد بن علی بن محبوب هست و او از احمد بن حسن بن علی بن فضال نقل می کند. خب دیگر طریق به محمد بن علی بن محبوب طرق متعدد دارد آنها در اعتبارشان بحثی نیست به طریق محمد بن علی بن محبوب. این را فردا توضیح می دهم که به چه دلیل این از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ شده است آنها را هم شما ملاحظه بفرمایید توضیحش را انشاءالله جلسه آینده. اینها بحث های سندی اش. اما بحث های متنی. در این روایت این هست که می گوید کسی مالی را ودیعه قرار داده است نزد کسی. این از دنیا می رود و فرزندانش هم هیچی ندارند. می گوید که این حجه الاسلام هم به جا نیاورده است. ظاهر و لم یحج حجه الاسلام این هست که کأنه حجه الاسلام به گردنش بوده است انجام نداده است. نه اینکه اصلا حجه الاسلام به عهده اش نبوده است و از باب سالبه انتفاع موضوع. ظهور این موضوع این است که حجه الاسلام به گردنش بوده است ولی خارجا محقق نکرده است. امام علیه السلام می فرمایند که به آن ودعی می گویند حج عنه و ما فضل فاعطهم. یعنی ودعی حق دارد، حالا جحّ عنه به معنای وجوب یا جواز بگیریم هرچه بگیریم معنایش این است که ودعی حق دارد این مال را مستقیما در حج صرف کند و به ورثه هم ندهد. و ما فضل فاعطهم. آن مقداری که بعد از اعطاء زیاد آمد را اعطا کند. خب این دو تا مطلب از آن، اولا از این استفاده می شود که اگر هیچ چیزی زیاد نمی آید می تواند همه را صرف کند بدون اینکه به ورثه بدهد. پس در دین مستوعب اگر ورثه مالک باشند علی القاعده باید این به مالک داده شود و آن صرف حج کند. این را ممکن است ما دلیل بگیریم بر اینکه این مالک نیستند که به ورثه داده نمی شود. اما این در مورد دین مستوعب. در مورد دین غیر مستوعب هم ممکن است شخصی بگوید که و ما فضل فأعطهم معنایش این است که تا آن حج انجام نشده است شما نمی توانید این مال را بدهید. باید اول بروید حج را انجام دهید و بعد از انجام حج مابقی به ورثه داده می شود. یعنی اعطاء مافضل متوقف است به انجام حج که کأنه همان مضمونی که از بعضی روایات استظهار می شد که لیث لورثه شیء حتی یعدوا مثلا زکات و امثال اینها. آن تعبیری که در آن روایت بود که قبل از اداء زکات هیچی برای ورثه نیست. چیزی شبیه آن را از این روایت ممکن است استشهاد کنیم. خب این اصل تقریب این استدلال. در واقع به دو تکه روایت هم در مورد دین مستوعب و هم در مورد دین غیر مستوعب ممکن است به این روایت استشهاد شود. در مورد این روایت این مطلب را باید دانست که تحقیق مطلب در مورد این روایت این است که این روایت آیا در جایی هست، آیا این روایت اطلاقش موردی را که یقین داریم که اگر به ورثه هم بدهیم، ورثه هم آن را صرف حجه الاسلام می کنند آیا آن را شامل می شود یا خیر. یک موقعی می گوییم که اطلاقش آن مورد را شامل نمی شود این مورد جایی هست که یا یقین داریم که انجام نمی دهند ورثه یا شک داریم لااقل. جایی که شک داریم که ورثه انجام میدهند یا خیر اینجا به ودعی گفته شده است که تو انجام بده. ولی موردی که یقین داشته باشیم که ورثه انجام می دهند را شامل نمی شود. حالا اینکه این دو تا احتمال را بعد صحبت می کنم در موردش که کدام یک از این دو احتمال را می شود از روایت استظهار کرد. یک موقعی است که نه، می گوییم اطلاقش صورت یقین را شامل نمی شود. این اگر اطلاقش صورت یقین را شامل نشود، یقین به عدم انجام ورثه. خب این روایت معلوم نیست اصلا ربطی به بحث ما داشته باشد. شارع مقدس این احتمال وجود د ارد که شارع مقدس چون به هر حال حجه الاسلام به عهده شخص بوده است، ممکن است ملک ورثه باشد ولی این ملک ورثه حق حجه الاسلامی به آن تعلق گرفته بوده است. شارع به جهت رعایت حق حجه الاسلامی، ولایت ورثه را در مال اسقاط کرده باشد به دلیل اینکه احتمال دارد که آنها این کار را انجام ندهند. زمینه انجام ندادنش وجود دارد این دلیل بر این نیست که اصلا ورثه مالک نیستند. ممکن است ورثه مالک باشند و چون حق غیر در آن هست، شارع حق غیر را مقدم داشته است و احتمال عدم ایصال حق غیر که همان حجه الاسلام هست را مقدم داشته باشد و در واقع یک نوع حکم ظاهری باشد به جه مراعات آن حق حجه الاسلامی. این خب ربطی به این ندارد که مالک نباشد ممکن است مالک باشند ورثه ولی محجور باشند به خاطر این ولایتشان ساقط باشد از مال به دلیل اینکه این احتمال دارد که آن مال را، آن شیء را انجام ندهند. آن حق دیگری را استیفا نکنند. این نکته را هم عرض بکنم که مالک بودن ورثه در جایی که متعلق حق غیر است عمدتا اثرش در این است که می توانند تصرفاتی که مانع منافی با حق غیر نیست انجام بدهند در مال و نحوه انجام حق غیر با آنها هست. یعنی ممکن است آنها آن حق غیر را از راه دیگر انجام دهند. در واقع عمدتا مالک بودن ورثه به گونه ای نباید باشد که با حق غیر منافات داشته باشد. بنابراین شارع مقدس اینجا ممکن است زمینه این هست که این حق غیر اینجا ادا نشود این حق را برای ورثه قرار نداده است که مال در اختیار آنها قرار داده شود. خب این در صورتی که بگوییم اطلاق ندارد. اما یک صورت هست که ممکن است بگوییم که اطلاق دارد. حتی در صورتی هم که ما می دانیم اگر به ورثه هم بدهیم باز هم ورثه انجام می دهند. باز هم شارع به آن ودعی اجازه داده باشد که خودش مستقیما انجام بدهد. خب این صورت خب ممکن است بگوییم اینکه حتی در صورتی که ورثه هم انجام میدهند با این حال اسقاط حق کرده باشد این کأنه ورثه اصلا مالک نیستند. بنا بر این احتمال درست است مالک بودن ورثه در این صورت استفاده می شود یا لااقل این خیلی مستبعد هست که مالک باشد ولی این حق در موردش نباشد. ولی این یک حکم خاص است. در مورد اینکه ودعی وجود دارد. مال میت اگر در اختیار ودعی باشد شارع در این صورت اگر گفته باشد که ورثه مالک نیستند و ولایت مال را بر عهده آن ودعی قرار داده باشد. ودعی خصوصیتی دارد ودعی کسی است که پدر این بچه ها که میت بوده است او را امین می د انسته است. شارع مقدس ممکن است در این صورت ورثه را مالک قرار نداده باشد و ولایت صرف این مال را بر عهده ودعی قرار داده باشد به خاطر اینکه پدر اینها او را امین می دانسته است و مال را در اختیار او قرار داده است و او را در امین دانستن مقدم دانسته است بر ورثه. ورثه هم عمدتا مالکیت ورثه در جایی که هست مقدمه هست برای اینکه آن را صرف دین طرف کند. فرض این است که دین مستوعب است و امثال اینها. بنابراین اگر در خصوص این مورد هم قائل شویم که ورثه مالک نیستند القای خصوصیت نمی شود کرد بگوییم در سایر موارد هم ورثه مالک نیستند. این مطلب در مورد شبیه این مطلب در مورد روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله هم که انفق علی عیاله هست که حالا من بعدا بر می گردم به آن روایت یک توضیحی در مفاد آن روایت عرض می کنم.

سوال:...

پاسخ: نه، شارع مقدس ممکن است اگر شارع مقدس این را به منزله وصایت، شبیه وصی شأنی قرار داده باشد نه وصایتی که خود، یعنی همچنان که در حال حیات میت به او اعتماد داشته است بگوییم شارع مقدس آن اعتماد میت در حال حیات را به بعد از ممات هم سرایت داشته باشد کأنه به منزله وصل شرعی باشد.

سوال: اگر کسی قرض گذاشته بود...

پاسخ: نه خصوص ودیعه است. در مورد ودیعه است آن را امین دانسته است. من اصلا حدس می زنم خیلی وقت ها اینهایی را که ودیعه می گذارند به جهت همین است که احتمال می دهند که مال تلف شود و صرف این جور چیزها نشود. این ودیعه گذاشتن ها ممکن است از اول شخصی بگوید که اماره بر این هست که مالک دلش می خواهد که، یک نوع وصیت فعلیه ممکن است شما این را تلقی کنید که این را صرف حج، کأنه یک نوع اماره عقلایی هست که ولو تصریح و انشاء نکرده است اماره است بر اینکه آن مایل هست که از طریق این ودعی این مال ها ادا شود. عرض می کنم ودعی یک ویژگی ای دارد این ویژگی ها سبب می شود ولو یک حکم خاص هم باشد نسبت به ودعی ما نتوانیم آن حکم را سرایت دهیم.

سوال: باطل نمی شود ودیعه با...

پاسخ: ممکن است شارع باطل نکرده باشد. اطمینانی که به او داشته است باعث شود، به هر حال یک حکم خاص است. ممکن است شارع مقدس در اینجا هنوز آن کسی که میت او را امین دانسته است در حال حیات او را هم شارع به امین دانستن میت اعتماد کرده است و یک نوع شبه وصایت شرعیه برای این شخص قائل شده باشد و ولایت مال را بر عهده او گذاشته باشد.

سوال: اجازه از حاکم و اینها..

پاسخ: اجازه از حاکم و اینها نخواهد. بنابراین نمی شود القای خصوصیت کرد.

اما حالا آن دو احتمالی که مطرح کردم که ایا اصلا این اطلاق دارد یا خیر. من به نظرم این روایت اصلا اطلاق ندارد نسبت به صورتی که انسان یقین دارد که ورثه آن کار را انجام میدهند. ویژگی هایی در روایت اخذ شده است که به نظر می رسد که این ویژگی ها اشاره به این است که احتمال دارد ورثه این را صرف حج نکنند. ببینید می گوید و لیس لولده شیءٌ. اینکه می گوید لیس لولده شیءٌ را برای چه اخذ کرده است؟ یک احتمال این است که چون بچه هایش چیزی ندارند اگر این مال را در اختیار آنها بگذارند می خورندش چون چیزی ندارند. ممکن است حتی خوردن شرعا هم برایشان اشکال نداشته باشد. نه اینکه بخواهم بگویم که چیز باشد. اصرار دارند، بر آنها حجه الاسلام ثابت نشده باشد یا اگر هم ثابت شده باشد چیز خودشان را مقدم می دانند. به اصطلاح وضعیت خودشان را مقدم می دا نند و امثال اینها. این لیس لولده شیءٌ ممکن است اصلا مقدمه بر این باشد که احتمال دارد که اگر این مال را به ورثه بدهد یا ورثه حجه الاسلام به جا آوردن پدرشان را، یعنی اینکه حجه الاسلام به جا نیاورده است که ورثه می دانند. این که به گردنشان حجه الاسلام بوده است این ممکن است اصلا ورثه بگویند که حجه الاسلام به گردن پدر ما نبوده است یا اینکه اگر هم به گردنشان بوده است الآن خودمان مقدم هستیم و چراغی که به خانه روا است به مسجد حرام است و اینها این لیس لولده شیءٌ می تواند مقدمه بر این باشد که اگر به ورثه اینها دا ده شود زمینه این هست که ادا نشود. البته یک احتمال دیگر هم اینجا وجود دارد در مورد لیس لولده شیءٌ. آن این است که در بعضی روایات ما هست که فردا روایتش را می خوانم. در روایت علی بن ابی حمزه از آن استفاده می شود که جایی که شخصی ورثه ای دارد دین هم داشته باشد وقتی ورثه اش نیاز دارند این صرف ورثه می شود و صرف دین نمی شود. روایت علی بن ابی حمزه هست که این روایت را می خوانم و در موردش صحبت می کنیم. شیخ این را آورده است و می گوید که این مخالف قرآن است و در موردش صحبت کرده است. ممکن است این لیس لولده شیءٌ به خاطر همان ذهنیتی که نمی دانم فتوای عامه ای بوده است اصلا سؤالی که در روایت علی بن ابی حمزه مطرح است و پاسخ امام علیه السلام که می گوید اینها صرف ورثه کن. به دین صرف نکن. از یک مورد خاص. حالا آن را بعدا روایت علی بن ابی حمزه را می خوانیم. ممکن است آن لیس لولده شیءٌ ناظر به آن جهت باشد. این هم احتمال دارد. ولی احتمال هم دارد که نه، ناظر به این هست که لیس لولده شیءٌ منشأ این هست که احتمال دارد که اگر این را من به ورثه بد هم ورثه آن را صرف حج نکنند. با این احتمال دیگر اطلاق روایت نسبت به صورتی که علم داشته باشیم که ورثه آن را انجام می دهند آن اطلاق منعقد نمی شود بنابراین آن وقت قابل استناد نیست.

سوال:....یعنی این را شارع مقدس خود حاکم قرار داده است... این ودیعه را..

پاسخ: بحث این است که شارع مقدس گفته است که تکسی که مالی از دیگری به و دیعه نزد او هست او می تواند این مال را صرف حجه الاسلام کند.

سوال: آن دیگری باید یک حاکم...

پاسخ: بحث ما این است ما از این روایت باید القای خصوصیت کنیم نسبت به سایر موارد دیگر. احتمالش هم کافی است. ما نمی خواهیم اثبات کنیم. آن مقداری که این روایت بالمطابقه از آن استفاده می شود این هست که ودعی حق دارد این مالی را که در اختیارش هست، این مال را صرف دین حجه الاسلامی آن میت کند. این مقداری که روایت صریح است. و فرض این است که ما می خواهیم بگوییم که روایت اطلاق دارد. یعنی حتی اگر این را هم به ورثه بدهد یقین دارد که ورثه هم آنها را صرف حج می کند. چه مانعی دارد که شارع مقدس در صورتی که او دیده است که شارع مقدس که گاهی اوقات آن ودعی ها این یقین هایشان مثلا خلاف واقع در می آید. این شارع گفته است که خودت وظیفه داری چون حالا میت کأنه این مال را در اختیار تو قرار داده است و تو را امین قرار داده است. یک چیزی شبیه وصی شرعی است. حالا گاهی اوقات ما در وکالت در دادگاه ها یک وکیل تسخیری داریم. وکیلی که دادگاه طرف را به عنوان وکیل تعیین می کند برای اینکه او دفاع کند از آن شیء. این هم یک چیزی شبیه وصی تسخیری یعنی خود شارع مقدس. این احتمال وجود دارد که شارع مقدس،

سوال: اگر کوتاهی کند

پلاسخ: نه، اگر کوتاهی کند فرض این است که به طور متعارف این احتمال را ما می دهیم که شارع مقدس

سوال: چه کسی اینجا صاحب حق است ورثه است یا

پاسخ: نه اصل قضیه این هست که این به هر حال کسی هست که می خواهد بگوید تکلیف من چیست و به تکلیف خود عمل می کند. حالا کسی که به تکلیف خود عمل نمی کند و اینها شارع آنها یک بحث های دیگر است. فرض اینجا کسی هست که متشرع هست و عمل می کند.

سوال:...

خصوصا برید. خصوصا برید عجلی که از اصحاب اجماع و فقهای...

سوال: چجوری می توانیم حکم کلی

پاسخ: ان هم یک جهت دیگر است که ممکن است اصل اولی در این چیزها این هست که حکم کلی باشد. شخصی نباشد. ولی یک سری خصوصیاتی در مورد برید است که نمی شود القا کرد. خصوصیتی که اگر آن شخصی که چیز هست آدم امینی باشد. آدمی باشد که به هر حال حتما این کار را، اما حالا یک شخصی که ودعی اگر امین نباشد و به کار هایش انجام ندهد آن ها را نمی شود از این نسبت به آنها القای خصوصیت کرد. غرض منم این است که حالا نسبت به مطلق ودعی هم شما القای خصوصیت کردید. می گوییم نمی شود آن مقدار هم القای خصوصیت کرد. نسبت به مطلق ودعی هم، ودعی یک خصوصیت ممکن است داشته باشد ولو اینکه نوعا ودعی ها مورد اعتماد هستند. همین که میت نسبت به این اعتماد داشته است. شارع اعتماد میت نسبت به ودعی را احترام گذاشته است گفته است حالا که میت به تو احترام گذاشته است این مال را در اختیار تو گذاشته است تو حق داری عرض کردم آن بحثش هم هست که آیا حج عنه آیا وظیفه ات هست که حج انجام بدهی یا جایز هست؟ به نظرم حجّ عنه ظاهرش اینجا این است که واجب است. چون این جور نیست که احتمال وجوب هم وجود دارد که، این نکته اصولی قضیه را بگویم، ممکن است شما بگویید که اینجا چون در مقام توهم حضر هست بیش از ترخیص از آن استفاده نمی شود. آن بحث مقام توهم حضر جایی بیش از ترخیص استفاده نمی شود که احتمال وجوب نرود. ولی جایی که احتمال دارد این عمل واجب باشد یا حرام باشد یا احتمال دارد مرخص باشد. اینجا حاج آقا یک موقعی در بحث حج اشاره می فرمودند می فرمودند اینکه امری که در مقام توهم حضر هست ظهور در ایجاب ندارد در جایی هست که آن احتمال عقلایی متعارفش در حضر و عدم حضر است. ولی جایی که عقلائا هم احتمال وجوب دارد هم احتمال جواز و هم احترام تحریم، یعنی احتمال دارد صرف آن در حج واجب باشد یا حرام باشد به دلیل اینکه باید بدهد ورثه و احتمال اینکه مجاز باشد هم بتواند خودش صرف کند و هم بتواند بدهد به ورثه که خودشان صرف کنند. این جایی که این احتمالات وجود دارد وقتی حج عنه امر می کنند ظهور در وجوب دارد. علی ای تقدیر این جهتش خیلی به بحث ما ارتباطی ندارد.

سوال:... آن احتمال وجوب هم دارد....

پاسخ: نه، آن نکته عقلایی اش چیست؟ نه اینکه مسلم است. توجه بفرمایید بحث این است که احتمال عقلایی اش چیست یعنی آن نکته عقلایی که این ادله نسبت به او انصراف و ظهور پیدا می کند چیست. بحث این است. ممکن است شارع واجب کرده باشد.پ

سوال: ... اگر احتمال عقلایی اش نباشد که ..

پاسخ: احتمال عقلایی احتمال شرعی اش است. بحث این است آن جایی که آن احتمال متعارفی که وجود دارد، احتمال متعارف عقلایی این است که حرمت دارد یا ندارد. اینجا ظهور در وجوب ندارد. ولی هر چند احتمال وجوب شرعی آن هم برود.

سوال: این جور نیست که بگوید حضرت که می توانی حج به جا بیاوری

پاسخ: یعنی مجاز هستید که، این ظاهرش این نیست. این است که باید حج به جا بیاوری. این طرف نمی دانسته است که نسبت به این مال چه باید بکند. این ظاهرش این است که وجوب تعینی دارد من خیلی روی آن جهتش اصرار ندارم . میگویم حالا چه امر حج عنه به معنای ایجاب الحج باشد یا حج عنه به معنای ترخیص در حج باشد هر کدام که باشد معنایش این است که شخص می تواند این را به ورثه ندهد. حتی اگر اطلاق این را نسبت به صورت جایی که علم داریم ورثه انجام می دهند حج را هم بپذریم که ما گفتیم ظاهرا اطلاق ندارد این روایت نسبت به آن صورت اطلاق ندارد یا اجمال دارد یا لااقل در غیر این صورت را می خواهد بیان کند. اگر اطلاق هم داشته باشد نسبت به آن صورت حکم خاص ودعی است. ما از این عدم مالکیت ورثه در غیر مورد خاص خودش این مال مورد خاص قبول، اما در غیر این مورد هیچ حکمی را نمی توان صادر کرد.

سوال: در این مورد مالک نیستند

پاسخ: در این مورد مالک نیستند عیب ندارد. یک نکته ای دارد در آن فأن فضل فأعطهم آن هم ظهور در این ندارد که در جایی که از اول می داند که زیاد می آید. این فأن فضل فاعظهم ممکن است بگوییم جایی که نمی داند زیاد می آید یا خیر امثال اینها. این را باید نگه دارد که ببیند چقدر خرج می شود. ولی اگر یک چیزی هست که احتمال صرف کردن نیست. احتمال چیز نیست آن به اصطلاح، این خیلی روشن نیست که این به چه شکل باید،...

سوال: غیر مستوعب را نمی شود گفت...

پاسخ: غیر مستوعب را نمی شود گفت البته از این جهت بین این روایت با روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله یک تفاوتی هست که جلسه بعد در موردش صحبت می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد